
ارگان خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
مجله فکاهی
ملانصرالدین
گنبد آهنین
۵۸
سال پنجم ، شماره دهم

## فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاریِ فکاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















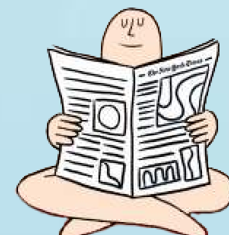
























# دو کلوم حرف چیز

به قلم شُلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر




قدیما من یادم می‌آد که دو تا زن و شوهر پیر بودن که می‌اومدن خونهٔ ما... همیشه هم لاو می‌ترکوندن. خصوصا در ایام «شاه فقید فعلی» (همون طاغوت سابق) کسی همسرشو اینقده تحویل نمی‌گرفت. هی زنه شوورش رو صدا می‌زد: «عزیزم!» اون جواب می‌داد: «عجقم..!» (همون عشقم سابق)... عی..!

همه حالت تهوع می‌گرفتیم. جز من که نیشم باز بود و خیال می‌کردم که این‌ها دارن ادا در می‌آرن. شاید هم ادا در می‌آوردن. این روزها حافظهٔ من کلی «بدسکتور» گرفته و معلوم نیست که چند دههٔ پیش دقیقا چه جوری بوده. بین خودمون باشه، چون «بدسکتور» مغزم، یا همون جاهای خراب روی هارد که اطلاعات روش خراب شده، کلی زیاد شده و من گاهی مجبورم تخیل کنم.

چی؟ هارد دیگه چیه؟ به من چه که نمی‌دونی هارد چیه، بی‌سوادت..!

لبخند عریض و ادامهٔ داستان...

خب کجا بودیم عزیزان؟

آهان..! داشتم می‌گفتم...

این روزها یه چیزهایی از اون زمان یادم رفته، مثلا قیافهٔ مرده یادم رفته و به جاش از چهرهٔ خدابیامرز جبار باغچه‌بان کپی زدم روش..!

حالا این حرف‌ها چه ربطی داره؟

بشین گوش بده، خودت می‌فهمی که چی می‌خوام بگم. هی زرتی بپرین توو حرف‌های من! اگه گذاشتین دو کلوم حرف بزنم..!

لبخند عریض و ادامهٔ داستان..!

چی چی رو ادامهٔ داستان، تموم شد دیگه...

کل غرض و مرض من اینه که چه خبرتونه؟ با عربستان آشتی کردین که کردین! این لیم بازی‌ها (خیلی خب بابا لوس بازی‌ها) دیگه چیه؟

کم مونده برین توو بغل هم بخوابیم. حالا خوبه یادمون مونده که همین چند ماه پیش چطور اره می‌دادین، تیشه می‌گرفتین. البته درست برعکس بود؛ اره می‌دادن، موشک می‌گرفتن؛ این طوری بهتر شد.

کنفدراسیون بدبخت آسیا، نپرسیده ندونسته، اومده گفته بازی‌های باشگاه‌های عربستانی و ایرانی در زمین‌های بی‌طرف برگزار می‌شه و خودش هم پیشنهاد داده: «قطر خوبه..؟»

طفلک کارمندای فیفای آسیا موندن مات و مبهوت وختی شنیدن که «اِوا نه..! بی‌طرف چرا... بیان توو بغل خودمون. تازه ما هم می‌ریم اون جا، غریبه نیستیم که خونهٔ امیدمونه..!»

بعله اون موقع‌ها من بچه بودم خیال می‌کردم او دو مرحوم مغفور که احتمالا حالا هم باید توو یه قبر دو طبقه خاک شده باشن، دارن مزه می‌ریزن، اما حالا دیگه گنده شدم، خوب می‌فهمم که دارین لاو می‌ترکونین..!

یعنی حالم به هم خورد..! تازه فهمیدم بزرگترهای من، در اون زمان، تا چه عمقی می‌رفتن توو فاز تهوع..!

جمع کنین دیگه!

عی..!

اقلا یه به علاوهٔ هیجدهی، چیزی..! همین جور چشم بسته می‌رین توو لب و لوچهٔ هم؟ بابا، بچه این جا نشسته..!

هنوز که هیچ خبری نیست. هم در ریاض، هنوز کارگرها مشغول نظافت سفارتن و هم کلی عمله بنّا ریختن توو سفارتخونهٔ عربستان در تهران و دارن گه‌کاری «عرزشی‌های ترمز بریده» را پاک می‌کنن. خدا نکنه همه چیز عادی بشه و ماه عسل نورسیده، وارد فاز «لاو استوری» بشه، بیا و جمع کن این همه دل و جیگر و قلوه رو...

عجالتا کار از محکم کاری عیب نمی‌کنه؛ یا نزدیکی دو سفارتخونه، زایشگاهی چیزی احداث کنین، یا با یه زایشگاه در همون حوالی قرارداد ببندین... که این رشته سر دراز داره!

چیه؟ خب تموم شد دیگه! تا پس فردا که قرار نیست براتون بنویسم. برین رد کارتون..!

**سردبیر مستطاب**

**با استفاده از متد احمد آقای قاتی پاتی**



## گزارش: در پی استاد شدن حدادیان، اربعین حسینی معنی جدیدی یافت

با استاد شدن حدادیان، حالا بهانهٔ جدیدتری برای سینه‌زنی و عزاداری داریم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، یکی از عزاداران حسینی در حالی که به سک و صورتش می‌کوبید، این جمله را به خبرنگار ما گفت و افزود: «هی می‌گن چرا واسهٔ حسین ۱۳۰۰ سال پیش عزاداری می‌کنین؟ بیا این هم بهانه‌های جدید واسه عزاداری. راست گفتن کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا.»

خبرنگار ما در این باره با یکی از مسیولان گفتگو کرد و آن مسیول مسلول فرمودند: «استاد شدن جناب حدادیان، فرصت دادن به شخصیت‌های کف خیابان است که بیایند دانشگاه و تجربیاتشان را در اختیار نسل جدید بگذارند. آخه چقده استاد سوسول می‌آرین، ها؟ یخته هم استاد با کاردک از کف خیابون‌ها جمع کنین و بیارین..!»

یکی دیگر از مسیولان کلا مسلول، در این باره گفت: «این که این استادان عزیز متهم شوند که سواد ندارند، اصلا درست نیست. خودتان بفرمایین و ببینید که چطور آخرین متدهای هوی متال و راک اندرول روی منابر حسینی داره اجرا می‌شه. این‌ها اینقده روشنفکرن! برنامه داریم که از این پس، در یکی از شب‌های محرم، ترانهٔ تریلر مایکل جکسون رو اجرا کنیم، سپاهیان عمر سعد مثل زامبی بیان و بعد یه مداحی که انگلیسیش بد نباشه، ترانهٔ تریلر رو بخونه و آخرش بگه یا حسین! خیلی با حال!»

خبرنگار ما قرار مصاحبه با یکی دیگه از این جور مسئولان داشت که دیگه دستشوییش گرفت. گلاب به روتون رفت خلا.

## ایران رهبر مبارزه با کل گرد و غبارها شد!

رئیس هواشناسی مملکت اعلام کرد: ایران به رهبری مبارزه با کل گرد و غبارهای منطقه رسید. به گزارش خبرگزاری ایرنا، کشورهای منطقه برای مبارزه با گرد و غبار به رهبری ایران متحد شدند. خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، از یکی از مسیولان پرسید: «داداش، می‌شه بگین کشورهای منطقه واسه چی ایران را کردند رئیس خودشان برای دعوا و چاقوکشی با گرد و غبار؟»

مسیوله گفت: «ببینم تو هم مث داداشت بچهٔ دروازه غاری؟» خبرنگار ما جواب داد: «آره، عجقم!» مسیوله گفت: «واسه خاطر این که ما ایرانی‌ها اند گرد و غباریم! توو همون مملکت خودمون دروازه غار، کسی می‌تونه بیاد گرد و خاک کنه؟»

خبرنگار ما پاسخ داد: «جون تو گرد و خاکش می‌کنیم!»

مسیوله گفت: «حالا فهمیدی ما واسه چی شدیم رهبر مبارزه با گرد و خاک..!»

خبرنگار ما پرسید: «همین یاروه که رئیس آب و هوای مملکته، مال طرف‌های ما نیست؟»

مسیوله گفت: «بچه خزانه است.»

خبرنگار ما گفت: «خب خزانه هم استان جنوبی مملکت دروازه غاره! آفرین خوب کسی رو گذاشتین آب و هوا را بپاد تا یه وخت هوا پس نباشه.»

## خانواده‌های انگلیسی، حسرت بر دل خانواده‌های ایرانی خواهند ماند

در پی خبر خبرگزاری مهر به نقل از رسانهٔ انگلیسی رزولوشن فاندیشن، دربارهٔ بدترین شرایط معیشتی خانواده‌های انگلیسی در نیم قرن اخیر، خانواده‌های ایرانی توانستند رکورد بالای خود را در مقایسه با خانواده‌های انگلیسی حفظ کنند و بر آن بیفزایند.

به گزارش خبرگزاری مهر، رسانهٔ انگلیسی مدعی شده است که خانواده‌های انگلیسی در مقایسه با پنج سال پیش، چهارصد درآمد کمتری خواهند داشت.

مطالعات کارشناسان خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین حاکی است؛ با توجه به کاهش قدرت خرید خانواده‌های ایرانی به میزان روزانه چهار درصد، رکورد کاهش درآمد چشمگیری را به دست آورده است که خانواده‌های انگلیسی، باید به میزان ۳۶۵ روز ضرب در ۵ سال و به عبارتی ۱۸۲۵ روز، درآمد خودشان را کم کنند، تا بتوانند به رکورد خانواده‌های ایرانی برسند.

مطالعات نشان می‌دهد با توجه به همت مسیولان مسلول عزیز، این سقوط آزاد ادامه خواهد داشت و حتی برفرض این که خانواده‌های انگلیسی بتوانند این ۱۸۲۵ روز را جبران کنند، ما همچنان سقوط آزادمان ادامه خواهد یافت.





# گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- سلام بر استاد بزرگوار دکتر الاغ خرنژاد..!

• باز چی شده..؟

- استاد، مصاحبهٔ ماهیانه..!

• بله همون عادت ماهیانه... یونجه آوردی؟

- قربان بدون یونجه که اصلا راه نداره..!

• اقتصاد مقتصاد و نتان یاهو و پوتین و زلنسکی ننه مرده و این‌ها نباشه که جواب نمی دم.

- نه قربان خیلی دیگه تکراری شده و این بار می‌خواستم دربارهٔ آفریقا و کودتاهای نیجر و گابن سئوال کنم، تا...

• زکی! گل بود، به سبزه نیز آراسته شد.

- چی شده؟

• هیچی بابا... از چی چی اون جا سئوال داری، آخه؟ مورچه چیه که کله پاچه‌اش باشه.

- نفرمایین قربان! خبر اول دنیاست. مبارزه در راه رسیدن به آزادی و استقلال واقعی از فرانسه...

• ای خدا..! جونم رو بگیر..! راحتم کن!

- ای وای! خدا نکنه..! چی شده استاد..!

• این آزادی و استقلال، اگه اسم دو تا زن ج**ه بود، به خدا بسیار با مسماتر بود. اینقده که به این دو مفهوم تجاوز شده، تا حالا هیچ تجاوز دست جمعی در این حجم در طول تاریخ اتفاق نیافتاده...

- استاد، مقدمتا خواهش می‌کنم که از لفظ روسپی استفاده بفرمایین، نه اون لفظ رکیک که فرمودین.

• خو اون موقع چه اتفاقی می‌افته؟ حکم صیغه رو داره؟ ضعیفه حلال می‌شه؟

- نه استاد لفظ رکیکیه..!

• ها، همون قاعدهٔ تاریخیِ خودشو بیار، اسمشو نبر..!

- تقریبا..!

• حالا موضوع دربارهٔ والاحضرت «روسپیه» یا آفریقا... یا نیجر و ... گر چه موضوع تقریبا یکیه...

- چطور یکیه؟

• چون توو این منطقه، کلا تجاوز صورت گرفته؛ حالا به تاریخ، به مردم، به آزادی، به استقلال، به روسپی... به زن، به مرد..!

- یه جورایی صحبت شما درسته... اما ما شاهد استعمار پنهان فرانسه در این مناطق بودیم که با این حرکت، در واقع این مناطق از دست فرانسه خارج شد.

• خخخخخخخخ چقده قشنگ حرف می‌زنی! ببین! فرانسه، این روزها حاضره تاپالهٔ مردم خودش رو بسوزونه به جای سوخت. این مناطق هم همیشه رؤسای قبایل حکومت می‌کردن و خیلی خوشگل، هم زد و بند بلدند و هم جنگ و جدال... همیشه همین بوده، هست و خواهد موند. فقط ارباب عوض می‌کنه. آزادی از نوع آفریقایی هم فقط در رواندا اتفاق افتاد، اون هم به کشتار نزدیک به نهصد هزار نفر منجر شد. می‌فهمی چی دارم می‌گم؟ آزادی در آفریقا یعنی این؛ یک قبیله حمله می‌کنه به یک قبیلهٔ دیگه و در اون فاصله، همه فاصله می‌گیرن و تماشا می‌کنن و اسلحه می‌فروشن و به جاش الماس



می‌گیرن. همین!

- خیلی چندش‌آوره!

• تو از آزادی چندش آورتر هم دیدی؟

- استاد، قربونت برم! واسه چی آزادی باید چندش‌آور باشه، آخه؟

• بعد از تجاوز یا به قول رسانهٔ میلی، هتک حرمت، آزادی، چندش‌آورترین مفهوم دنیا می‌شه. عین یک زن عفیف که بهش تجاوز می‌شه. دیدی که چه شکلی می‌شه؟

- مثلا همین نیجر و اتفاقاتی که در اون جا افتاده، در قالب نظری افکار جنابعالی چطور تفسیر می‌شه؟

• حملهٔ یک یا اتحادیه‌ای از قبایل، به قبیلهٔ حاکم که با فرانسه رفیق بود و این یکی قبیله یا قبایل، رفتن سراغ قدرت یا قدرت‌هایی دیگه‌ای که شتیل بیشتر می‌دن. رؤسای قبایل می‌خورن و مردم هم توو نجاسات خودشون می‌لولن. عین همیشه..!

- این که خیلی چندش‌آور شد.

• بله! این همون آزادی مورد علاقهٔ شماست که رفته آفریقا، این جوری شده...

- پس فرانسه، نیجر را از دست نداده؟

• فرانسه، قلمرو خودش رو هم در اختیار نداره، چه برسه به نیجر..! یه مشت رؤسای قبایل، کشور را از استعمار فرانسه تحویل گرفتن و اون رو برگردوندن به دورهٔ پیش از استعمار، فقط یه چیزهایی هم استعمار اضافه کرده بهشون؛ مثلا «لو فغانس» حرف می‌زنن، خیر شکمشون و با پول بادآورده، خودشون و دار و دسته‌شون، عشق و حال و ریخت و پاش می‌کنن. دخترا و پسراشون هم با پول‌های بادآوردهٔ پدراشون در عشرتکده‌های اروپا و آمریکا ولند در حال خوشگذرونی... عشرتکده خوبه به جای جند...

- نه استاد اونو نگین، همون عشرتکده، خیلی هم عالیه..!

• ما بقی، همونی بود که قبلنا هم بود، اما خیلی بدتر از دوران استعمار و پیش از استعمار..! بعله! فرانسه هم مثل کشورهای اروپایی دیگه، پول بادآورده رو می‌گیره و جنس تحویلشون می‌ده. بعد از این هم، همین آشه و همین کاسه.

- استادا! این همه پیشرفت توو دنیا اتفاق افتاده... تکنولوژی و وسایلی که زندگی آدم را راحت می‌کنن. یعنی چیزی به مردم نمی‌رسه؟

• سهم منِ خر از این پیشرفت چیه؟

- شما خب هیچی..!

• نگاه قدرت‌های خارجی به این مردم، دقیقا همینه..! حالا فرمایش..!

- هیچی! چه فرمایشی؟ چه کشکی؟ پس یه قبیله اومده جای یه قبیلهٔ دیگه..! نه خانی رفته و نه خانی اومده..!

• یه لیوان هم آب بخور، پس نیفتی، یه وخ..!

- چشم! خوانندگان ارجمند، من هم دیگه برم... ظاهرا کلا دنیا داره این جوری اداره می‌شه... خدافز..!





## گپ و گفت

- موگوم جاسم، این قضیهٔ همت پمت چنه؟
• همت دیگه چنه؟ یعنی یخته هم بیار و کار کن، به این می‌گن همت که البته توی ای هوای پنجاه درجه و وضعیت ژنتیکی من و تو از لحاظ همت، شامل حال ما نمی‌شه.
- ببین توو موبایل نوشته، همت یعنی هزار میلیارد تومن... همت عالی که می‌گن یعنی هزار میلیارد تومن..؟ یا ابالفرز..!



• این چش و چالتو واکن ببین چی نوشته... نوشته که ۱۲ همت یعنی ۱۲ هزار میلیارد پول کشاورزا را ندادن.
- نگفته که همشو ندادن که، گفته ٤ همتش مونده... یعنی ٤ هزار میلیاردش رو ندادن...
• خب پ بلاخره تونم فهمیدی همت چنه! حالا که چی..؟
- چی نداره... واسه چی به ما همت نمی‌دن. نه مال این مملکتیم؟
• اون پول کشاورز بدبختِ که یک سال تموم سگ دو زده، واسه خاطر شیکم ملت گندم و جو کاشته... تو چی کار کردی؟ جز این که کنار شط بخوابی و ببینی لچک کدوم زیدی افتاده... دیدش بزنی!
- نه تو کتاب دعا دستته، داری مناجات می‌کنی از صبح تا شو...
• حالا ای حرف‌ها چنه؟ چی کار به همت داری..؟
- آخه ای جا نوشته، همت رو همتی رئیس بانک مرکزی او زمان درست کرده... پ چرا ننوشتن عبود، مثلا؟ مثلا هر یه عبود بشه...
• یه عبود، راس پول سیاه هم نمی‌شه... مث ای که ای روزها زیاد توو آینه نیگا نمی‌کنی، نه!؟
- هر صب قیافهٔ توی نکبت رو می‌بینم، شکر خدا رو می‌کنم، همین کافیه!
• یعنی دهن ما رو صاف کردی با این سئوالاتت... به خدا..! همت چنه..!
- موگوم جاسم..! ای سئوال دیگه آخرشه...
• چی می‌گی..؟
- ای که می‌گن همت عالی، ربطی به این همت داره؟
• توو این مملکت، ها... ربط داره خیلیوم داره! همت عالی، یعنی پول قلنبه که مال خودت نباشه...
- یعنی ما همت عالی نداریم... ها؟
• نه ما، نه باباهامون، نه ننه‌هامون، نه اجدادمون... همت عالیمون کجا بوده، آخه!
- پ کیا همت عالی دارن؟
• همون‌هایی که بلدن همت عالی بدزدن، فهمیدی؟
- ها...پ همت عالی دزدیدنیه..!
• نتیجهٔ خوبی بود... حالا باز سئوال داری، عبود؟
- نه بابا..! حالوم دیگه برای سئوال مساعد نیست.
• کاش ای یکی رو همون اول می‌پرسیدی..!




## کارتون های مُلانصرالدین










# نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عَلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر نخست وزیر اسرائیل بخواهد برای قضات دادگاه عالی این کشور نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

اول هر نامه‌ای باید سلام و احوال پرسی باشه،

اما من نه دوست دارم به شماها، قاضی‌های این دادگاه نکبت سلام کنم و نه در تمام عمرم از دادگاه خوشم می‌اومده.

از روزی که وارد سلک سیاسی شدم، مشکل من با دادگاه و قانون بوده، تا همین حالا که وقت دادم و افتخار دادم براتون نامه بنویسم.

می‌خوام بدونم مشکلتون با امثال من چی چیه؟

ما چه گناهی کردیم که دوست داریم راحت حکومت کنیم، ها؟ مگه ما آدم نیستیم، ها؟

همیشه به این بچه، محمد بن سلمان حسودیم شده... ببینین چقده راحته! با یکی دشمن بود، خیلی راحت سلاخیش کرد، تازه گردن نگرفت و تمام نظام پادشاهی عربستان هم پشتش را گرفتن.

یعنی... یعنی... هر کاری دلش می‌خواد می‌کنه.

اما من ...نه!

شما از من چی می‌خواین؟

از من می‌خواین عین یک کارمند منضبط، لام تا کام قانون را اجرا کنم. آخه چرا؟ مگه چی چیه ما دموکراتیکه، ها؟

حمله کردیم، اومدیم وسط زندگی مردم، دار و ندارشون رو مصادره کردیم و بعد با تیپایی انداختیمشون بیرون، گفتیم هری برین پی کارتون.

حالا هفتاد سالی اقلا می‌شه که دارن خارج از کشورشون زندگی می‌کنن، بعد شماها، یه کاره، تشکیلات راه انداختین که می‌خوایم دموکراسی راه بندازیم.

دموکراسی چی، کشک چی... توو همین اورشلیم، ماهی چند تا خونه را خراب می‌کنیم و شماها حمایت می‌کنین و عین خیالتون نیست. پس چرا به من که می‌رسه می‌خواین واسه من دموکراسی بازی در بیارین؟

من دلم می‌خواد محمد بن سلمان باشم. خیلی هم دلم می‌خواد!

به دلم مونده، هر کی مخالفمه، با اره برقی جرش بدم... خیلی هم دلم می‌خواد!

اصن... اصن... دوست دارم اول از شما شروع کنم و قیژی چهار پارتون کنم. چرا نمی‌تونم؟ چرا حقش رو ندارم؟ مگه آدم چند سال عمر می‌کنه؟

من پدرم در اومد تا به قدرت رسیدم، اما هر روز این نخست وزیری لعنتی، شماها جلوی چشَم بودین.

خیلی‌ها منو دوست دارن. به من هدیه می‌دن و من هم لطف می‌کنم و قبول می‌کنم. بعد هم خودم بهشون هدیه می‌دم که کار پسندیده‌ایه. در آیین یهودیت اصن توصیه شده. گاهی یک



نامه می‌خوان. یا یه کم افزایش بودجه، گاهی هم می‌خوان رقیبی را بذارن کنار، خب من هم کمکشون می‌کنم تا جواب هدیای اون‌ها را داده باشم. اما شما می‌خواین من مث یک کافر، جواب خوبی مردم را با بی‌اعتنایی بدم. واسه من پرونده درست می‌کنین که رشوه گرفتم.

وقتی شروع کردم چوب توو سوراخ ایرانی‌ها بذارم و صداشون رو در بیارم، شماها کلی کیف کردین، خودتون هم خوب استفادشو بردین. هم من می‌دونم و هم شما، ایرانی‌ها از درگیر شدن با ما خودداری می‌کردن. خودشون صد تا بدبختی داشتن و ترجیح می‌دادن که اول به اون بدبختی‌هاشون برسن. ما هم بدبختی‌هایی داشتیم که حل نمی‌شد و من خیلی احتیاج داشتم که با تحریک ایرانی‌ها، شر راه بندازم تا بتونم از شدت فشارهای داخلی کم کنم. شما هم بدتون نیومد،



چون فکر خوبی بود.

اما حالا همتون با هم می‌گین که من واسهٔ منافع شخصی خودم دارم سر به سر ایرانی‌ها می‌ذارم. اون وقت‌ها، منافع من و شما، با هم بود، چی شد زدین زیر میز و گفتین منافع من تنهایی..! خیلی لاشی هستین!

من می‌دونم دارین چی کار می‌کنین. می‌خواین منو از کار بر کنار کنین و یکی از رفیق‌های فاب خودتون رو بیارین سر کار... خدا از تون نگذره!

من که قدقد می‌کنم براتون، هر روز یک تخم می‌کنم براتون، بذارم برم..؟

نه خیر..!

شماها قصد کشتن منو دارین. من اینو می‌دونم.

از کجا می‌دونم؟ حالا بهتون می‌گم.

شما می‌دونین که من جونم به نخست وزیری اسرائیل بسته. اگه روزی این مقام رو از من بگیرن، من رو به موت می‌رم، اون هم با کله... یه راست!

ای بی‌رحم‌ها..!

ای بی‌مروت‌ها..!

من بمیرم، می‌دونین چه بلایی سر زن و بچه‌ام می‌آد؟ گول هیکل گندهٔ پسرهامو خوردین، ها؟ این‌ها جفتشون گولاخن، اما یه جو عقل توو کله‌شون نیست. هر جفتشون، در اصل بچه‌های هفت، هشت سالهٔ بی‌گناهی هستن که هیکلشون سی، چهل ساله به نظر می‌رسه. جفت بچه‌هام که الهی قربونشون برم، در اصل، بچه‌های کوچولویی هستن که حتی قدرت فکر کردن هم ندارن. یه نگاه به مادرشون بکنین. یه ذره عقل توو چشم‌هاش می‌بینین؟

بعد شما می‌خواین این دو تا دلبندم و مادر شیرین مغزشون رو توی این دنیای وانفسا، تنها بذارین؟

شما جنایتکارین! خوب می‌دونین که بدون نخست وزیری من می‌میرم. جرات ندارین منو بکشین، حالا از این راه وارد شدین.

بیایین منو بکشین! چرا معطلین؟ منو بکشین... کشتن من از راه برکناری من از نخست وزیری، از صد بار کشتن با گلوله بدتره.

من از شما متنفرم، ای جانی‌ها... آدمکش‌ها..!




کارتون های خارجی









کارتون های خارجی





# اخبار خارجه

### باکو: سیاست بزن زور، واسه زنگه زور

دولـت جمهـوری آذربایجـان، بـرای اشـغال نقطـهٔ مـرزی ایـران و ارمنسـتان، یـا همـان زنگنـه زور، سیاسـت بـزن زور را در پیـش گرفتـه اسـت.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، یکـی از مسـیولان باکوآیـی اعـلام کـرد: «سیاسـت اینقـدَه بـزن زور تـا بگیـری زنگنـه زور، اکنـون مهمتریـن سیاسـت کشـور اسـت و مـا بـرای تحقـق ایـن همـه زور، تقریبا همـهٔ سـوراخ‌های بدنمـان را بسـته‌ایم تـا از همیـن سـوراخ زور بزنیـم.»

خبرنـگار خبرگـزاری مـا از ایـن آقاعـه پرسـید: «مشـکل شـما بـا ایـران چیـه کـه ایـن همـه متلـک می‌ندازیـن، گاهـی شیشـکی می‌کشـین و حرف‌هـای نامربـوط می‌زنیـن؟ بابـا زشـته..!»

آقاعـه مسـیوله پاسـخ داد: «مشـکل بـزرگ مـا بـا ایرانی‌هـا اینـه کـه این‌هـا فهمیـدن مـا دقیقـا از کجـا داریـم زور می‌زنیـم، از همـون جـا می‌خـوان انگشـت کنـن. لـذا مبرهـن اسـت کـه شـما بایـد بـه ایرانی‌هـا بگوییـن بابـا زشـته! نـه مـا..!»

### نتانیاهو: بعد از یک دوره فوت، هک شدن موبایل نمایندگان

بعـد از یـک دوره فـوت تلفنـی، موبایـل ۱۵ نماینـدهٔ کنیسـت، یـا همـان مجلـس شـورای «یهـودی» اسـرائیل هـک شـد.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، نماینـدگان احـزاب مخالـفِ نتانیاهـو، اعـلام کردنـد کـه بعـد از چنـد مـاه تمـاس تلفنـی فوتـی و دشـنام‌های +۱۸، از صبـح دیـروز موبایلشـان هـک شـده و فیلـم و عکـس خـا ک بـر سـری برایشـان ارسـال شـده اسـت.

یکـی از ایـن نماینـدگان بـه خبرنـگار مـا گفـت: «ازچنـد مـاه پیـش، یکـی کـه صـداش خیلـی شـبیه نتانیاهوعـه، هـی تمـاس می‌کـرد و فـوت می‌کـرد و بعـدش قطـع می‌کـرد.»

خبرنـگار مـا پرسـید: «چجـوری از فوتـش فهمیـدی صـداش مثـل نتانیاهوعـه؟»

نماینده‌عـه جـواب داد: «خـب وسـط فوتـاش، فـوش ننـه و آبجـی مـی‌داد.»

خبرنـگار مـا تاییـد کـرد: «نـه! اگـه فـوش ننـه آبجـی مـی‌داد، خـود خـود نتانیاهوعـه... اصـلا جنبـه نـداره! خـو حـالا چـی شـده؟»

نماینده‌عـه جـواب داد: «حـالا هکـوم کِـردن و هـی از طـرف خـودم واسـه بقیـهٔ نماینده‌هـا فیلـم و عکس‌هـای خـاک بـر سـری می‌فرسـتن. تـازه اون‌هـا را هـم هـک کـردن و از طـرف اون‌هـا واسـهٔ مـن، سـروده‌های تـورات و آیـه و حدیـث موسـی و هـارون و بیانـات و از ایـن جـور چیزهـا مرفسـن..!»

خبرنـگار مـا پرسـید: «حـالا تـو ناراحتـی واسـه چـی هـک شـدی؟»

نماینده‌عـه گفـت: «نـه! ناراحتـم، چـرا اون‌هایـی کـه هـک شـدن واسـهٔ مـن از همـون خـاک بـر سـری‌هایی کـه مـن دارم می‌رفسـم نمی‌رفسّـن.»

خبرنـگار مـا گفـت: «نـه! واقعـا ایـن دیگـه انـد نامردیـه... ناراحـت نبـاش، یـه تـک بـزن واسـم، خـودم بـرات شـیش ستارشـو می‌رفسـم!»

### درگیری میان طالبان و پاکستان: شوخی خرکی..!

سـخنگوی طالبـان دربـارهٔ درگیری‌هـای مـرزی اخیـر میـان قـوای ایـن نیـرو و ارتـش پاکسـتان، آن را نوعـی شـوخی خرکـی دانسـت کـه باعـث شـد شـوخی شـوخی جـدی شـود.

بـه گـزارش خبرگـزاری فکاهـی ملانصرالدیـن، مـلا مجاهـد امیـن قـازوق زکـی، سـخن‌نگوی طالبـان در گفتگـو بـا خبرنـگار مـا در ایـن بـاره توضیـح داد: «مدتیـه کـه بیـن بـرادران مجاهـد و دوسـتان عزیزمـان در مرزهـای پاکسـتان شـوخی و مـزاح بـوده و بـرادران مجاهـد بمب‌هـای صوتـی می‌انداختـن وسـط قـوای پاکسـتانی و آن عزیـزان بـه خودشـان می‌ریـدن و بـرادران مجاهـد می‌خندیـدن. متاسـفانه، در واقعـهٔ اخیـر یکـی از بـرادران مجاهـد بی‌جنبـهٔ مـا، بـه سـبب تمـام شـدن گلوله‌هـای تـوپ صوتـی، در یـک اقـدام خرکـی، از گلولـهٔ تـوپ ۱۰۶ واقعـی اسـتفاده کـرده بـودن کـه باعـث شـد کـه عده‌ای از بـرادران پاکسـتانی مـا بـه لقـاح اللـه بپیوندنـد کـه مـا ایـن لقـاح را خدمـت خانواده‌هایشـان تبریـک عـرض می‌کنیـم.»

خبرنـگار مـا پرسـید: «مگـه شـما چیـز خلیـن! آخـه ایـن چـه جـور شـوخی کردنـه، داداش مـن؟»

مـلا پاسـخ داد: «البته در اسـلام شـوخی و مزاح بسـیار توصیـه شـده، امـا فقها دربـارهٔ شـوخی خرکـی اختلاف نظـر دارن کـه حـد و حـدود آن چقـدر باشـد؟ تـا حـد ریـدن بـه خـود، همـهٔ فقهـا اجمـاع بـر حلالیـت دارن و حتـی عـده‌ای، آن را ثـواب می‌دادنـ، امـا بیشـتر از ایـن مرحلـه کـه شـوخی خرکـی اسـت، اختـلاف نظـر از مبـاح بـودن تـا کراهیـت شـدید اسـت کـه شـورای فقهـا بایـد تعییـن تکلیـف شـرعی بفرماینـد، تـا مشـکلاتی مثـل مشـکل اخیـر بـا بـرادران پاکسـتانی پیـش نیایـد.»



شنبه شهریور ۱۸ ۱۴۰۲ PM 6:31:04

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین

MollaNnasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است..!

خبرهای سیاسی | خبرهای اقتصادی- اجتماعی | مجلهٔ فکاهی ملانصرالدین | دیدگوه | کارتون و کاریکاتور

http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir







اشعر الشعرای پخته دل
حیدر سهیلی اصفهانی ( صخره)



در خبر است که معاون السلطنهٔ کل ممالک محروسه در فرمایشی متین، برآمدن خط قطار شلمچه تا بصره را گام نهادن به کرانهٔ دریای مدیترانه یا به گفتهٔ قدما «بحر میانهٔ سفید» خوانده و بر آن زهی بسیار فرموده...

گفته است شخص معاون که قطار
از شلمچه می‌رود تا بصره‌جات
چون به پایان برسد احداث آن
شاه‌راهی می‌شود چون معجزات
**۲۰ کیلومتر است این شهراه تو**
**این چه شاهی و چه راهی می‌شود، ای**
**خوش سواد**
فاش می‌گوید که این شهراه ما
می‌برد ما را به آن بحر سپید
نه خلیج فارس و دریای عمان
می‌رود تا قلب دریای امید
**۲۰ کیلومتر است این شهراه تو**
**این چه شاهی و چه راهی می‌شود، ای**
**خوش سواد**
فرض آن باشد که این شهراه چون
می‌رسد به شهر بصره بی‌گمان
در پس آن شهر، صحرای بزرگ
می‌گشاید هان دهانش بی‌امان
**۲۰ کیلومتر است این شهراه تو**
**این چه شاهی و چه راهی می‌شود، ای**
**خوش سواد**
کاروانی باید از اشتر بساخت
و روانه کردن تا صحرای شام
و از آن جا سوی دریای سپید
رفت با پای پیاده گام گام
**۲۰ کیلومتر است این شهراه تو**
**این چه شاهی و چه راهی می‌شود، ای**
**خوش سواد**
شاید این فهم غلط از ماست که
زود گمان بردیم بر خط قطار
شاید هم زوار در آن شوره‌زار
بر قطار اشتران گردند سوار

# MollaNasroddin Satire Magazine 58

